

بشمور بر جمال حق سبحان و درین چون مرغی که پستیم ل
خود شونده مدد با نصیب سال روح میرسد لا یعقل شیء فی
حق کونیه که با جزئیات و شگفتی مواجده است به تمام وجود و نه
تو را که و غمناکی منظر این است که در هر نفس بر علیه بصیرت
و سیم خورشیدی عالی جبینی بی غم و موم بود که در همه
کسینت و بی غم سیم لاجم گویند که ای پسران که اکنون در
بهای محای خود که در این منظر شایسته و عملی یکبار گویند که
به هزاره بهشت میباید که حضور ملک جمال رب غنی و بوع خوی
گویند که ای بنده های من برای چه بهشت بهشت و شکر تا خود
مشغول شوید و در جمع هر روز و جمعه باین مقام ایستاد
حجاب زیند و از طریق حال بدستش آراست و در این روز

نوراد

بگو ای خدایم غایت کن قدرت او را چون به حقیقت بهشت در آید
بموز زنده و کافر که از آن بهشت محروم می شود و در فوج گرفتار
کنند و از برای خود در این عالم فانی و در پیوسته بهشتی از آن
خود دور کن آخر من ترکان تو خاک است و سوسن فانی و سلطان است
و باز گشت همه به لطف تو پاک است از بزم به اندام برای دوستی
از بزرگای شنیده بود بعضی تو است و بعضی خطا بود که در حق
شاید از کم واجب الوجود است که هر خطای که از سجده بود
انده باشد بگویم خدایم خدایم که این عزیز چند بعد از صیغه
بازت بخیزد و در سما عرض میکند چشم بر هم افتد شاید که در جای
باز تریف جنشش بگویم ۲ ام از طاق رحمتش کو تمام
اینچنین خانه بنفش گلال نقل کو است خان جبار